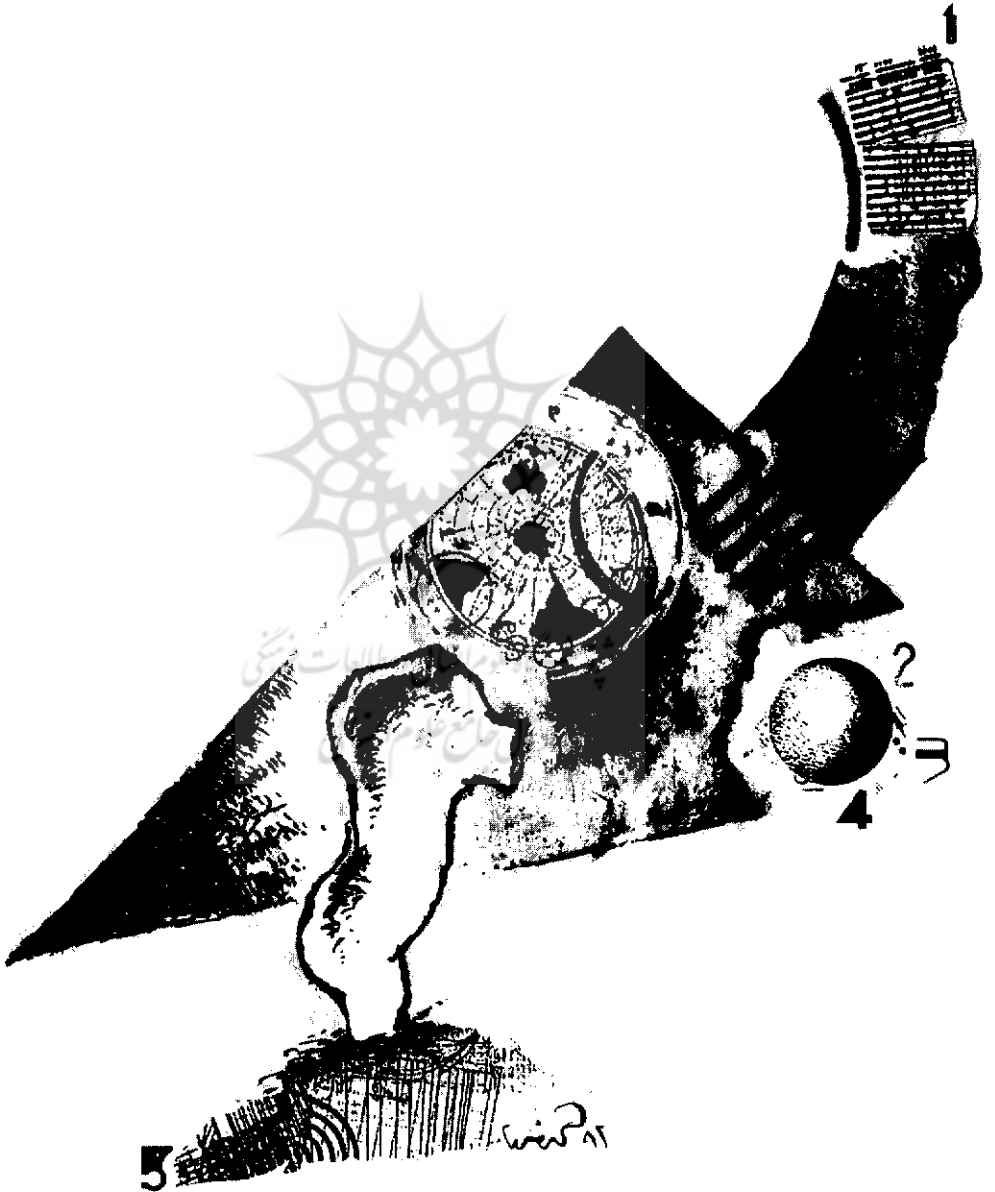


پیچ نکته در باره

فیل پیستمن^۱
ترجمه سیدحسین آذرکار

موضوع همایش حاضر یعنی «تکنولوژیهای جدید و شخص انسان؛ اظهار ایمان در هزاره جدید»^۲ البته خود بیانگر این نکته است که شما در مورد آنچه که ممکن است در هزاره جدید بر سرایمان ونیز بر سر خودتان بیاید دغدغه خاطر داشته و نگرانید در آستانه سال ۲۰۰۰ میلادی، علاوه بر اینکه کامپیوترهای ما عن قریب بایک از کارافتدگی نگران کننده ویروس آور روبرو خواهند شد، حجم زیادی از بحث‌های پرتب و تاب و عجولانه نیز درباره قرن بیست و یکم در گرفته است و اینکه این قرن چگونه بر ما مسائل و معضلاتی غیر عادی و استثنائی را تحمیل خواهد کرد درباره‌شان خیلی کم می‌دانیم اما در عین حال موظفیم برای مقابله با آنها خود را به دقت آماده سازیم. به نظر می‌رسد که همه در این باره نگرانند. از ایل بازار گرفته تا سیاستمداران و معلمان و حتی الهیون. در چنین اوضاع و احوالی نمی‌دانم آیا قادر خواهیم بود تا افراد را آسوده خاطر سازم یا نه، هر چند این خطر وجود دارد که این کار نوعی بازار گرمی تلقی شود. من تردید دارم که قرن بیست و یکم بتواند معضلاتی را بر ما تحمیل کند که مبهوت کننده تر و حیران کننده تر و یا پیچیده تر از آنچه باشد که مادر قرن حاضر (قرن بیستم) یا در قرن نوزدهم، قرن هجدهم و حتی قرن هفدهم و قرون دیگر قبل از آن، با آنها روبرو بوده‌ایم. اما از برای آنانی که در خصوص هزاره جدید بیش از اندازه نگران هستند، در همین آغاز سخن می‌توانم چندپند نیکو داشته باشم که با دردست داشتن آنها با هزاره جدید روبرو شوند این پنדהا از انسانهایی است که ما می‌توانیم به آنها اعتماد کنیم و با اطمینان بگوئیم که پراندیشگی آنان از سیاستمداران و چهره‌های اقتصادی امروز ما بیشتر است. از جمله این پنדהا یکی همان است که هنری دیوید

فحولات تکنو لوزیک



ثورو^۳ به ما گفته است: «ابداعات ما جملگی چیزی نیستند جز وسائلی پیشرفته برای غایتی ناپیشرفته.» دیگری آنست که گوته می‌گوید: «هر کس باید بکوشد تا همه روزه نغمه کوتاهی را بشنود، شعر نابی را بخواند، تصویر زیبایی را ببیند و اگر ممکن باشد چند کلمه حرف حساب بر زبان آرد.» سقراط نیز به ما گفته است که زندگی ناآزموده زندگی با ارزشی نیست. ربی هیلل^۴ بما اندرز می‌دهد که «آنچه را نسبت به خود زشت می‌دانی نسبت به دیگری انجام مده.» و نیز آنچه که میکاه نبی^۵ گفته است «آنچه خداوند از تو می‌خواهد جز این نیست که بحق عمل کنی و عفو و بخشش را دوست بداری و نزد خداوندت خاضع و فروتن باشی.»

و اگر فرصت می‌داشتم می‌توانستم آنچه را مسیح (ع)، اشعای نبی (ع)، محمد (ص)، اسپینوزا و شکسپیر به ما گفته‌اند (هرچند شما بخوبی از آن‌ها آگاهید) برایتان بازگو کنم. بهرحال فرقی نمی‌کند ما از خود گریزی نداریم. معضل بشر همان است که همیشه بوده است و توهم است اگر بپنداریم که تحولات تکنولوژیک در عصر ما حکمت اعصار و حکمای پیشین را نامربوط ساخته است.

معهدا بخوبی بر این امر واقفیم که گفته شده که چون ما در یک عصر تکنولوژیک زندگی می‌کنیم با مشکلات ویژه‌ای روبرو هستیم که مسیح (ع)، هیلل، سقراط و میکاه نبی (ع) با آن روبرو نبوده‌اند. او بطریق اولی [در باب آن سخن نگفته‌اند، من از آن خرد و فرزاتگی که به ما بگوید که در خصوص این معضلات چه باید بکنیم بی‌بهره‌ام و لذا سهم من بایستی به آن چیزی محدود شود که لازمست درباره این معضلات وقتی روی سخن را متوجه آن‌ها می‌کنیم، بدانیم. به بهمین سبب موضوع سخنم را «پنج چیزی که لازم است درباره تحولات تکنولوژیک بدانیم» می‌نامم. اساس این نظرات را من بر تجربه سی سال مطالعه و بررسی در تاریخ تحولات تکنولوژی گذاشته‌ام با اینحال فکر نمی‌کنم که این موضوعات، اندیشه‌هایی آکادمیک یا نظراتی ویژه اهل راز باشد. آن‌ها از سنخ اموری هستند که هر شخصی که دلمشغول ثبات و توازن فرهنگی است می‌بایستی بر آنها واقف باشد. و من به این امید آنها را به شما ارائه می‌دهم که شما را در اندیشیدن درباره تأثیرات تکنولوژی بر ایمان دینی سودمند افتد.

موضوع اول

موضوع اول اینست که همه تحولات تکنولوژیک به قیمت و یافدا کردن یک چیز دیگر حاصل می‌شوند و من مایلیم که این را معامله‌ای فاوستی^۷ بنامم. تکنولوژی چیزی می‌دهد و چیزی



می‌گوید: بدین معنی که همیشه برای هر حسن و امتیازی که یک تکنولوژی جدید عرضه می‌دارد، نقص و زیان متناظری وجود دارد. ممکن است که این نقص و زیان از نظر اهمیت بر آن حسن و امتیاز پیشی جوید و یا هم ممکن است که آن حسن و امتیاز در خور قیمتش باشد. این موضوع ممکن است نسبتاً بدیهی بنظر آید اما اینکه بسیاری از مردم بر این باورند که تکنولوژیهای جدید موهبت‌هایی ناب هستند، مایه شگفتی است. فقط کافی است به شور و اشتیاقی فکر کنید که اغلب مردمان در برداشته‌شان از کامپیوتر با آن روبرو می‌شوند. از هر کسی که اندکی درباره کامپیوتر می‌داند اگر بخواهید که درباره آن صحبت کند، در خواهید یافت که بدون شرمساز و بطرزی مصمم، زبان به تحسین شگفتی‌های کامپیوتر خواهد گشود. همچنین در خواهید یافت که آنان در اغلب حالات از ذکر تعهدات و مسئولیت‌هایی که نسبت به کامپیوتر وجود دارد، کاملاً غفلت می‌ورزند و این یک عدم توازن خطرناک است، زیرا هر چه شگفتی‌های یک تکنولوژی بیشتر باشد، تبعات منفی آن نیز بیشتر خواهد بود.

به اتومبیل بیندیشید که با همه سودمندیهای آشکار آن، هوای ما را مسموم کرده، شهرهای ما را به خفگی کشانده و زیبایی چشم‌اندازهای طبیعی ما را تحقیر می‌کند. یا می‌توانید وضع تناقض‌آمیز تکنولوژی پزشکی را مورد تأمل قرار دهید که از یک طرف معالجات شگفت‌آور را موجب شده و در عین حال علت آشکار برخی بیماریها و معلولیت‌ها گشته و نیز سهمی مهم در کاهش مهارت‌های تشخیصی پزشکان داشته است. همچنین می‌توان از سودمندیهای عقلی و اجتماعی‌ای یاد کرد که از بابت صنعت چاپ حاصل آمده است و به همین سان بهایی نیز که برای آن پرداخت شده است، بسیار زیاد بوده است. صنعت چاپ، کلام مشهور عالم غرب را در اختیار همگان گذاشت، اما شعر را به یک فرم از تباطی نامتعارف و نخبه‌گرا تبدیل کرد. صنعت چاپ علوم استقرائی را در اختیار ما گذاشت اما در عوض آگاهی دینی را به صورت یک خرافه خوشایند درآورد. صنعت چاپ مفهوم مدرن ملیت را به ما داد. اما با این کار، وطن‌پرستی به شکل یک احساس پست و سخیف، اگر نگوئیم مرگبار، درآمد. حتی می‌توان گفت که چاپ کتاب مقدس [تورات و انجیل] به زبانهای محلی این تأثیر را به وجود آورد که خداوند یک فرد انگلیسی، آلمانی یا فرانسوی بوده است - به عبارت دیگر صنعت چاپ خدا را تا اندازه یک فرمانروای مقتدر محلی، تنزل مقام داد.

شاید بهترین شیوه‌ای که بتوانم این نظر را بیان کنم این باشد که بگویم این پرسش که «یک تکنولوژی جدید چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد؟» مهم‌تر از پرسش «یک تکنولوژی جدید

چه کارهایی را می‌تواند باطل و بی‌اثر ساخته و بر باد دهد؟» نمی‌باشد؛ و در حقیقت پرسش اخیر را اهمیت بیشتری است دقیقاً به این علت که این پرسش بندرت مطرح می‌شود. پس شاید بتوان گفت که یک نظرگاه عالمانه نسبت به تحولات تکنولوژیک در بردارنده شکاکیت نسبت به دیدگاههای نجات‌بخشانه‌ای هم خواهد بود که بوسیله کسانی تصویر شده که هیچ درکی از تاریخ یا توازن‌های ناستواری که فرهنگ بدان‌ها وابسته است، ندارند. در واقع تا آنجا که به من مربوط می‌شود، می‌بایستی افراد را از بحث درباره تکنولوژیهای جدیدی اطلاعاتی مانع شوم مگر اینکه شخص بوضوح نشان دهد که درباره اثرات اجتماعی و روانی الفباء، ساعت مکانیکی، صنعت چاپ و تلگراف چیزی می‌داند. به دیگر سخن از هزینه‌ای که برای تکنولوژی‌های بزرگ پرداخت شده است اندکی آگاه است.

پس به‌طور خلاصه موضوع اول بحث ما اینست که فرهنگ همیشه بهایی را از بابت تکنولوژی می‌پردازد.

موضوع دوم

آنچه گفته شد ما را به موضوع دوم هدایت می‌کند و آن اینکه سودمندی‌ها و ضرر و زیان‌های تکنولوژی‌های جدید هرگز به‌طور یکسان در بین مردم توزیع نمی‌شود. این بدان معناست که هر تکنولوژی جدید به سود عده‌ای و به ضرر عده‌ای دیگر تمام می‌شود. حتی هستند کسانی که هرگز از آن تأثیر نمی‌پذیرند. بار دیگر همان مورد صنعت چاپ در قرن شانزدهم را در نظر آورید. همان چیزی که مارتین لوتر آنرا «اعلی‌ترین و نهایی‌ترین موهبت الهی که به سبب آن کسب و کار انجیل به رونق افتاد»، خوانده بود. با گذاشته شدن کلام خداوند بر روی میز آشپزخانه هر مسیحی، کتاب انبوه تولید شده مرجعیت ریاست کلیسا را به تحلیل برد و فروپاشی اسقف‌نشین مقدس رومی را سرعت بخشید. پروتستانهای آن زمان از این پیشرفت خوشحال بودند و کاتولیک‌ها به خشم آمده و ناراحت بودند. از آنجایی که من یهودی هستم، چنانچه در آن زمان زندگی می‌کردم احتمالاً صنعت چاپ را به هیچ طریقی مورد انتقاد قرار نمی‌دادم زیرا برایم فرقی نمی‌کرد که ترتیب کار به ترغیب مارتین لوتر صورت گرفته یا پاپ لئوی دهم. بنابراین در این اوضاع و احوال برخی برنده‌اند و برخی بازنده و معدوی نیز به همان حال سابق خود باقی می‌مانند.

اجازه دهید مثال دیگری بیاورم و آن تلویزیون است. هر چند همینجا باید بیفزایم که در مورد



تلویزیون برآستی افراد بسیار اندک شماری هستند که به طریقی از آن تأثیر نپذیرفته باشند. در آمریکا، یعنی جایی که تلویزیون بیش از هر جای دیگر، شدیداً با استقبال روبرو شده است، مردمانی وجود دارند که آن را یک موهبت می‌دانند. بویژه آنانی که در تلویزیون به عنوان مجریان، تکنسین‌ها، کارگردان‌ها، گویندگان خیر و سرگرمی‌سازان، به درآمدهای کلان و حرفه‌های مسرت‌بخش نائل آمده‌اند. از طرف دیگر و در طولانی مدت، تلویزیون می‌تواند نقطه پایانی برای شغل معلمی مدارس باشد، زیرا مدرسه یکی از ابداعات صنعت چاپ بود و بسته به اینکه در آینده، کلام چاپی تا چه اندازه حائز اهمیت باشد، در مدرسه سرپا خواهد ماند یا کلاً از بین خواهد رفت. البته این شانس که تلویزیون کنار برود، هیچ وجود ندارد، اما معلمان مدارس که درباره حضور تلویزیون، شور و اشتیاق دارند و مجذوب آن گشته‌اند در ذهن تصویر آهنگری را مجسم می‌سازند که در آستانه عوض شدن قرن گذشته اقرن نوزدهم! نه تنها آوازه خوان ستایش از اتومبیل شده بود که حتی اعتقاد داشت اتومبیل حرفه او را ترقی خواهد داد. حال می‌دانیم که حرفه این آهنگر نه تنها بوسیله اتومبیل ترقی نکرد که بوسیله آن کاملاً منسوخ شد، چیزی که شاید تنها یک آهنگر آگاه می‌توانست بر آن واقف باشد.

بنابراین کسی که بر تحولات تکنولوژیک واقف است نمی‌تواند پرسش‌های زیر را از ذهن خود دور سازد: «چه کسی به‌طور خاص از توسعه یک تکنولوژی جدید بهره می‌برد؟» «کدام جماعت، چه نوع افرادی و چه نوع صنعتی از آن بهره‌مند می‌شوند؟» و البته این پرسش که «چه گروهی از مردمان به توسط آن زیان خواهند دید؟»

وقتی، درباره تکنولوژی کامپیوتر می‌اندیشیم قطعاً این سؤالات در ذهن ما وجود دارند. نمی‌توان تردید داشت که کامپیوتر به فایده رسانی خود به سازمان‌های بزرگ مقیاس، نظیر سازمان‌های نظامی یا شرکت‌های هواپیمایی یا بانک‌ها و یا مؤسسات وصول عوارض و مالیات ادامه داده و در آینده نیز ادامه خواهد داد. و به همین سان روشن است که امروزه کامپیوتر وسیله‌ای اجتناب‌ناپذیر از برای محققان رده بالای فیزیک و دیگر علوم طبیعی است. اما سؤال اینست که تکنولوژی کامپیوتر تا چه اندازه برای توده‌های مردم مفید بوده است؛ برای فولادکاران، میدان داران تره‌بار، تعمیرکاران اتومبیل، موسیقی‌دانان، نانو‌ها، آجرچینان، دندانپزشکان و حتی الهیون و نیز غالب مردم دیگری که کامپیوتر امروزه سرزده به زندگیشان داخل شده و خود را بر آناتحمیل کرده است؟ این گروه از مردم که دلمشغولی‌های خاص خود را داشته‌اند، بیش از پیش در دسترس نهادهای قدرتمند قرار گرفته‌اند، آنان بسادگی ردیابی شده

و کنترل می‌شوند و نیز به مراتب بیش از گذشته در معرض آزمون‌ها و بازبینی‌ها قرار می‌گیرند و با تصمیماتی که درباره آنان گرفته می‌شود، بطور فزاینده‌ای به سردرگمی‌هایشان افزوده می‌شود. آنان بیش از هر زمان دیگری به اشیاء عددی صرف تقلیل پیدا کرده‌اند، در زیر محموله‌ای پستی تبلیغاتی مدفون شده‌اند و براحتی به صورت اهدافی برای بنگاههای تبلیغاتی و نهادهای سیاسی درآمده‌اند.

در یک کلام، این قبیل مردمان در انقلاب بزرگ کامپیوتر بازنده هستند. برندگان که در زمره آنان شرکت‌های کامپیوتری، شرکت‌های چندملیتی و دولت‌های ملی جادارند، البته بازندگان را تشویق خواهند که درباره تکنولوژی کامپیوتر از خود شور و اشتیاق و شیفتگی نشان دهند. این راه و رسم برندگان است و بدین ترتیب آنان از همان آغاز کار به بازندگان می‌گویند که یک آدم معمولی با کامپیوترهای شخصی می‌تواند با سهولت بیشتر حساب بانکی‌اش را بررسی کند، دستورالعمل‌های گوناگون را بهتر ردیابی کرده و به نحوی معقول‌تر، صورت‌های خرید را تنظیم نماید. آنان همچنین به بازندگان می‌گویند که کامپیوترها این امر را ممکن ساخته‌اند که بتوان در خانه رأی داد، در خانه خرید کرد و هر نوع سرگرمی‌ای را که آنان اداره کنند، در خانه برایشان فراهم کرد و نتیجتاً زندگی جمعی را غیرضروری ساخته‌اند. البته امروزه برندگان از عصر اطلاعات سخن به میان می‌آورند و همواره تلویحاً می‌گویند که هر چه ما اطلاعات بیشتری داشته باشیم، در حل مشکلات مهم توان‌تر خواهیم بود - نه تنها مشکلات شخصی که مشکلات بزرگ مقیاس اجتماعی نیز هم. اما این موضوع تا چه اندازه درست می‌تواند بود؟ اگر در جهان کودکانی باشند که از گرسنگی تلف می‌شوند - و قطعاً چنین کودکانی وجود دارند - این بخاطر اطلاعات ناکافی نیست. این موضوع را که چگونه بایستی در سیاره خودمان برای تغذیه هر کودک غذای کافی تهیه کنیم. امری است که ما مدتهاست بر آن واقفیم. پس چگونه است که اجازه می‌دهیم که بسیاری از این کودکان گرسنه بمانند. اگر در خیابانهای ما خشونت وجود دارد، این بخاطر فقر اطلاعاتی نیست، اگر زنان مورد هتک حرمت واقع می‌شوند، اگر میزان طلاق، وقاحت‌پردازی^۸ و بیماریهای روانی به تزايد است، هیچکدام ربطی به اطلاعات ناقص ندارد. من معتقدم که این‌ها به سبب فقدان چیز دیگری است و فکر نمی‌کنم لازم باشد به مخاطبین این مجلس یادآور شدم که آن چیز چیست. کس چه می‌داند؟ شاید اگر این عصر اطلاعات چنان چشمان ما را کور سازد که نتوانیم بدرستی ببینیم که مشکلات ما در کجا قرار دارد، چه بسا این عصر خود مصیبت و بلا از کاردرآید. و به همین دلیل است که همواره برای



ما ضرورت دارد تا از آنانی که با شیفتگی از تکنولوژی کامپیوتر داد سخن می دهند پرسیم که چرا اینگونه است؟ شما بیانگر چه منافع و تمایلاتی هستید؟ به چه کسانی می خواهید قدرت بدهید؟ و از چه کسانی قدرت را مضایقه خواهید کرد؟ قصدم نسبت دادن چیزهای ناشایست به افراد نیست چه رسد به اینکه بخوادم انگیزه های شیطانی را به کسی نسبت دهم، فقط می گویم که چون تکنولوژی به بعضی از مردم فایده می رساند و باعث ضرر و زیان عده ای دیگر از مردم می شود، لذا همیشه پرسش هایی وجود دارند که بایستی مطرح شوند. پس بنا به آنچه گفته شد موضوع دوم بحث ما اینست که همیشه در تحولات، تکنولوژیک برندگان و بازندگان وجود دارند.

موضوع سوم

موضوع سوم این است که هر تکنولوژی ای در درون خود یک ایده قدرتمند و گاهی دو یا سه ایده قدرتمند جا داده است. این ایده ها اغلب اوقات از چشم ما پنهان می مانند زیرا تاحدی از ماهیت مجرد برخوردارند. اما این نباید به این معنی گرفته شود که آنها پیامدهای علمی ندارند. احتمالاً شما با این ضرب المثل آشناید که می گوید «کسی که چکش به دست دارد، همه چیز را به شکل میخ می بیند». ما می توانیم این امر بدیهی را تعمیم دهیم: «برای کسی که مداد به دست دارد همه چیز شبیه جمله است»؛ «برای کسی که دوربین تلویزیونی به دست دارد همه چیز به مثابه تصویر است»؛ «برای کسی که کامپیوتر دارد، همه چیز شبیه «داده» است». فکر نمی کنم لازم باشد که این مثل ها را به معنی واقعی کلمه قلمداد کنیم. اما چیزی که آنها توجه ما را بدان جلب می کنند، اینست که هر تکنولوژی با یک غرض و پیشداوری همراه است. همچون خود زبان، هر تکنولوژی ما را مستعد آن می سازد که نقطه نظرها و مهارت های خاصی مورد طبع ما واقع شود و به آنها ارزش دهیم. در یک فرهنگ بدون کتابت، حافظه بشری اهمیت شایانی را داراست. همچنانکه ضرب المثل های احادیث و آوازهایی که در بردارنده حکمت شفاهی اندوخته شده در طی قرون هستند، اینگونه می باشند. و به همین سبب است که سلیمان (ع) فکر می کرد که خردمندترین مردمان است. کتاب اول پادشاهان به ما می گوید که سه هزار مثل می دانست.^۹ اما در یک فرهنگ دارای کتابت، چنین حافظه های عظیمی اتلاف وقت به شمار می رود و ضرب المثلها صرفاً به مثابه خیال پردازی های خارج از موضوع تلقی می شوند. آدم متعلق به فرهنگ کتابت، نظام منطقی و سیستم تحلیلی را مطابق طبع خود می یابد نه

ضرب‌المثلها را، آدم متعلق به فرهنگ تلگراف به سرعت، ارزش می‌دهد نه به خویشتن‌نگری و آدم متعلق به فرهنگ تلویزیون به واقعیت ملموس و فوری ارزش می‌دهد نه به تاریخ. و اما در مورد آدم‌های متعلق به فرهنگ کامپیوتر چه می‌توانیم گفت؟ شاید بتوان گفت که چنین آدمی به اطلاعات ارزش می‌دهد نه به دانش و قطعاً نه به فرزاندگی و خرد^{۱۰}؛ و برآستی که شاید در عصر کامپیوتر مفهوم فرزاندگی و خرد بکلی در حال از بین رفتن باشد.

بنابراین سومین موضوع بحث ما اینست که هر تکنولوژی‌ای، فلسفه‌ای به همراه خود دارد که بیان مشخص و معینی است از اینکه تکنولوژی چگونه مردم را وادار می‌کند که ذهن خود را بکار گیرند، اینکه ما با جسم خود چه کنیم؟ چگونه جهان توسط تکنولوژی به صورت رمز درمی‌آید، اینکه تکنولوژی در کدامیک از حواس ما تقویت شده و بر وسعت آن افزوده می‌شود و در کدامیک از استعدادهای عقلی و احساسی ما به آن اعتنایی نمی‌شود. این نظر، چکیده و جوهر آن چیزی است که مراد و مقصود پیشگوی بزرگ کاتولیک، مارشال مک‌لوهان بود، وقتی که آن جمله مشهور را وضع کرد که «رسانه خود پیام است».^{۱۱}

موضوع چهارم

موضوع چهارم اینست که تحول تکنولوژیک یک امر افزودنی^{۱۲} نیست، بلکه شباهت به یک امر بوم‌شناختی^{۱۳} دارد. این موضوع را می‌توان با یک مقیاس تمثیلی بهتر تشریح کرد. اگر ما یک قطره جوهر قرمز را در یک لیوان آب زلال بریزیم چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا در این حالت ما آب زلال باضافه یک لکه جوهر قرمز داریم؟ پیداست که اینگونه نیست، بلکه نسبت به هر مولکول آب یک حالت رنگ‌پذیری جدید خواهیم داشت و این همان چیزی است که من از تحول بوم‌شناختی مراد می‌کنم. یک رسانه جدید چیزی را به جامعه اضافه نمی‌کند، بلکه همه چیز آن جامعه را تغییر می‌دهد. در سال ۱۵۰۰ میلادی پس از ابداع صنعت چاپ، شما اروپای کهن را باضافه صنعت چاپ نداشتید بلکه اصولاً اروپای دیگری داشتید. بعد از اختراع تلویزیون، امریکا عبارت نبود از امریکا بعلاوه تلویزیون، بلکه تلویزیون به هر فعالیت سیاسی، به هر خانه، به هر مدرسه و کلیسا و به هر صنعت و... رنگ جدیدی داد.

و به همین سبب است که ما باید نسبت به ابداعات تکنولوژیک هوشیار و محتاط باشیم. پیامدهای تحولات تکنولوژیک همواره وسیع، غالباً پیش‌بینی‌ناپذیر و اکثراً برگشت‌ناپذیر و نیز به همین سبب است که ما بایستی نسبت به سرمایه‌دارها بدگمان باشیم. سرمایه‌دارها بنا به



تعریف نه تنها کسانی هستند که از نظر شخصی خطر می کنند، بلکه بسیار مهمتر از این، فرهنگها را به مخاطره می اندازند. خلاق ترین و باجرات ترین آنها، امیدوارند که از تکنولوژیهای نو تا سر حد امکان بهره برداری کنند و اهمیتی نمی دهند که چه سنت هایی ممکن است در این روند منقرض شوند و یا اینکه آیا یک فرهنگ آمادگی آن را دارد که بدون داشتن چنین سنت هایی به وظایف خود عمل کند یا نه. در امریکا همیشه مهمترین طرفداران اصلاحات اساسی، سرمایه دارها بوده اند - افرادی نظیر بل، ادیسون، فورد کارنگی، سارنوف^{۱۴} و گلدوین^{۱۵}.

این افراد قرن نوزدهم را از بین بردند و قرن بیستم را بوجود آوردند و به همین سبب است که برای من این موضوع که سرمایه دارها همیشه به عنوان افرادی محافظه کار تلقی شده اند، بصورت یک راز درآمده است. شاید این بدان دلیل بوده که آنان تمایل دارند کت و شلوار مشکی بپوشند و کراوات خاکستری بزنند!^{۱۶}

امیدوارم که شما به این نکته پی برده باشید که در مباحث گفته شده من هیچ برهانی بر سر سوسیالیسم اقامه نکرده ام. من فقط گفتم که لازم است سرمایه دارها به دقت مراقب و منضبط باشند. مطمئناً آنان از خانواده، ازدواج، پرهیزکاری و شرافت سخن می گویند، اما اگر اجازه داده شود که از تکنولوژیهای جدید تا بالاترین توان اقتصادی آنها بهره برداری شود این تکنولوژیها ممکن است رشته نهادهایی را که چنین اموری را ممکن می سازند، پنبه کند. در اینجا شاید بتوانم به دو مثال مرتبط با موضوع اشاره کنم که از مواجهه جامعه امریکا با تکنولوژی گرفته شده است. اولی به موضوع تعلیم و تربیت مربوط می شود. می توان سؤال کرد که در قرن حاضر [قرن بیستم] چه کسی بیشترین تأثیر را بر نظام تعلیم و تربیت امریکا گذاشته است. اگر شما به جان دیوئی یا فیلسوف تعلیم و تربیت دیگری می اندیشید، باید به شما یادآور شوم که کاملاً در اشتباهید. بیشترین تأثیر بوسیله مردانی آرام و با کت و شلوار خاکستری در حومه نیویورک سیتی موسوم به پرینستون نیوجرسی، ایجاد شده است. در آنجا بود که آنان تکنولوژی ای را که به «آزمون های استاندارد شده»^{۱۷} موسوم شده است نظیر آزمون های «IQ»، «SAT»، «GRE» پرورش داده و ترویج کردند. آزمون های آنان آنچه را که ما از یادگیری و تعلم مراد می کنیم، دوباره تعریف کرد و منجر به از نو ساماندهی برنامه آموزشی شد تا با آزمون های فوق الذکر سازگار باشد.

مثال دوم در ارتباط با امور سیاسی ماست. اکنون روشن است که مردمی که در زمانه ما تأثیری بنیادی تر بر سیاست های امریکایی داشته اند، ایدئولوگ های سیاسی یا دانشجویان معترض با

موهای بلند و با تصاویری از کارل مارکس در دستهایشان نبوده‌اند. طرفداران اصلاحات بنیادی که ماهیت سیاست را در امریکا عوض نمودند، سرمایه‌گذارانی بودند با کت و شلوارهای تیره و کراوات‌های خاکستری که صنعت بزرگ تلویزیون را در امریکا سر و سامان داده و اداره کردند. آنان قصد نداشتند که بحث‌های سیاسی را به نوعی سرگرمی بدل کنند. نیت آنان این نبود که برای یک آدم چاق و درشت‌اندام، نامزد شدن برای یک منصب عالی سیاسی را غیرممکن سازند.^{۱۸} آنان را هرگز نظر بر این نبود که مبارزه سیاسی را به یک آگهی تجارتي سی‌ثانیه‌ای تلویزیونی تنزل دهند. تمامی سعی آنان این بود که تلویزیون را به یک ماشین پول‌عظیم و همیشه بیدار تبدیل کنند. اینکه آنان در عمل مایه نابودی بحث‌های مهم سیاسی شدند، هرگز باعث دغدغه خاطر آنان نشد.

موضوع پنجم

اکنون به سراغ پنجمین و آخرین موضوع می‌رویم که عبارتست از اینکه رسانه‌ها مستعد این هستند که به اسطوره تبدیل شوند. من این واژه را به معنایی که رولان بارت^{۲۰}، منتقد ادبی فرانسوی مورد استفاده قرار داده است، بکار می‌برم. او واژه «اسطوره» را در اشاره به یک گرایش همگانی بکار می‌برد که بنا بر آن، مصنوعات تکنولوژیکی ما به مثابه چیزهایی خداداد، ادراک می‌شوند. چنانکه گویی آن‌ها بخشی از نظام طبیعی اشیاء هستند. من گهگاه از دانشجویانم پرسیده‌ام که آیا می‌دانند الفباء که اختراع شده است؟ این سؤال آنان را متحیر کرده است. توگویی از آنان پرسیده باشم که ابرها و درختان کی اختراع شده‌اند؟! آنان اعتقاد دارند که الفباء چیزی نیست که اختراع شده باشد. همینطور است. و این همان نحوه برخورد با بسیاری از فرآورده‌های فرهنگ بشری است که در عین حال به همراه هیچکدام از آنها مستمتر از محصولات تکنولوژیک نبوده است. اتومبیل‌ها، هواپیماها، تلویزیون، سینما، روزنامه‌ها همه منزلی اسطوره‌ای یافته‌اند، زیرا به عنوان موهبت‌های طبیعی تلقی شده‌اند نه به عنوان مصنوعاتی تولید شده در یک اوضاع و احوال سیاسی و تاریخی.

یک تکنولوژی وقتی به صورت اسطوره درمی‌آید، همیشه خطرناک می‌شود زیرا آن وقت به همان صورت مورد قبول واقع می‌شود و لذا به آسانی مستعد اصلاح و یا کنترل نمی‌باشد. چنانچه شما به یک امریکایی میانه حال پیشنهاد کنید که پخش برنامه‌های تلویزیونی نبایستی زودتر از پنج بعدازظهر شروع شود و تا ساعت یازده شب نیز باید خاتمه



یابد و یا اگر پیشنهاد کنید که تلویزیون تجارتنی [خصوصی] نبایستی وجود داشته باشد، او این نظرات را مضحک و مهمل خواهد یافت. اما نه به این علت که او با برنامه فرهنگی شما موافق نیست؛ او این نظرات را مضحک خواهد یافت زیرا چنین فرض می کند که شما پیشنهاد داده اید که چیزی در طبیعت عوض شود؛ مثل اینکه گفته باشید خورشید بجای ساعت ۶ صبح باید در ساعت ۱۰ صبح طلوع کند!

هرگاه که من به ظرفیت و توانایی تکنولوژی در تبدیل شدن به اسطوره می اندیشم، سخن پاپ ژان پل دوم را به خاطر می آورم که گفته بود: «علم می تواند دین را از خطا و خرافه بیالاید و دین می تواند علم را از بت پرستی و مطلق انگاری های دروغین منزه سازد.»^{۲۱} آنچه می خواهم بگویم اینست که شیفتگی ما نسبت به تکنولوژی می تواند به نوعی بت پرستی تبدیل شود. و عقیده ما در باب سودمندی آن می تواند نوعی مطلق انگاری دروغین باشد. بهترین شیوه نگرش به تکنولوژی آنست که به آن به مثابه یک مهاجم بیگانه نگاه کنیم و به خاطر داشته باشیم که تکنولوژی جزئی از طرح و تدبیر خداوندی نیست، بلکه ثمره ای است از خلاقیت و گستاخی بشر و از اینکه استعداد و توانایی تکنولوژی در خیر یا شر بودن کاملاً بستگی دارد به آگاه بودن بشر از آنچه که تکنولوژی می تواند برای ما و نسبت به ما انجام دهد.

نتیجه

و بدین ترتیب نظرات پنجگانه من در باب تحولات تکنولوژیک بقرار زیر خواهند بود:
اول اینکه ما همیشه بهایی را برای تکنولوژی می پردازیم، هر چه تکنولوژی بزرگ تر باشد، بهای آن هم بیشتر است. دوم اینکه در مورد تکنولوژی همواره برندگان و بازندگان وجود دارند و برندگان همواره سعی دارند که بازندگان را متقاعد سازند که برندگان حقیقی خودشان هستند. سوم اینکه در درون هر تکنولوژی بزرگ یک غرض و پیشداوری معرفت شناختی، سیاسی و یا اجتماعی نهفته است. گاهی اوقات این گرایش و یکسوگرایی به شدت متوجه منافع ماست، گاهی هم اینگونه نیست. صنعت چاپ، نت شفاهی را از صفحه روزگار محو کرد. تلگراف بعد مکانی را از بین برد. تلویزیون واژه ها را تحقیر کرده است و احتمالاً کامپیوتر منزلت زندگی جمعی را فرو خواهد کاست و قس علیهذا. چهارم اینکه تحول تکنولوژیک امری افزودنی نیست، بلکه شباهت به یک امر بوم شناختی دارد، بدین معنی که همه چیز را تغییر می دهد و پنجم اینکه تکنولوژی گرایش به این دارد که اسطوره شود، یعنی به مثابه جزئی از نظام طبیعی

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشیاء درک شود و لذا مستعد این است که مهار زندگی ما را بیشتر از آن چیزی که برای ما پسندیده است، در دست بگیرد.

چنانچه فرصت بیشتری می داشتیم، می توانستیم چیزهای بیشتری را درباره تحولات تکنولوژیک ارائه دهیم؛ ولی عجالتاً به همین حد بسنده می کنم و گفتارم را با بیان این نظریه خاتمه می دهیم که در گذشته ما تحولات تکنولوژیک را به شیوه ای خوابگردانه تجربه کرده ایم. شعار ناگفته ما این بوده است که «تکنولوژی مافوق همه چیز»^{۲۲} و ما همیشه خواهان آن بوده ایم که زندگی مان را بر وفق الزامات تکنولوژی شکل دهیم و نه الزامات فرهنگی خودمان. و این خصوصاً در عصری که با تحولات گسترده تکنولوژیک روبروست، نوعی حماقت است. بنابراین بر ماست که با چشمانی باز مبادرت به عمل کنیم تا بتوانیم بیشتر از تکنولوژی بهره بگیریم نه اینکه خود توسط تکنولوژی بکار گرفته شویم.

۱- نیل پُستمن (Neil Postman) جامعه شناس و پژوهشگر رسانه های جمعی، استاد دانشگاه نیویورک می باشد. از او دو اثر به فارسی ترجمه شده است: «تکنوپولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی» و «زندگی در عیش، مردن در خوشی» (هر دو ترجمه صادق طباطبایی، انتشارات سروش، تاریخ نشر به ترتیب ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳). کتاب اول نقدی است جامعه شناسانه به تکنولوژی جدید و سیر تحول آن و نیز تأثیرات آن بر زندگی بشر متجدد. دومی (که از نظر تألیف مقدم بر کتاب اولی می باشد) به بررسی تأثیر رسانه تلویزیون بر جوامع و خصوصاً جامعه امریکا می پردازد. آراء پستمن هر چند بیشتر جامعه امریکا را مخاطب قرار می دهد -- خصوصاً کتاب دومی -- اما از آنجایی که تکنولوژی جدید پدیده ای است که وطن خاصی را نمی شناسد و به همه جای کره ارض سرایت کرده و یا در حال سرایت است، آشنا شدن با نظرات وی بویژه هشدارهای او در مورد دام هایی که تکنولوژی جدید بر سر راه فرهنگ ملت ها نهاده است، برای جامعه ما که در شیفنگی همگانی و جهانی نسبت به حیرت آفرینی های تکنولوژی سهمیم است، تا حدودی می تواند بیدار کننده و سودمند باشد.

مقاله حاضر، ترجمه یک سخنرانی است با عنوان:

"Five Things we need to know about Technological Change"

که وی در بیست و هفتم مارس ۱۹۹۷ میلادی در نیور کلاودو ایراد کرده است.

(ماخذ مقاله: WWW.New Tech. (۱۹۹۸).

Communicating The Faith in The New Millennium 2. The New Technologies and The Human Person:

3. Henry David Thoreau

۴. Rabbi Hillel: (۳۰ ق.م -- ۱۰ ق.م) محقق و خاخام یهودی و مفسر تورات.

۵. Prophet Micah: از انبیای بنی اسرائیل که کتاب او از جمله کتاب های عهد عتیق به شمار می رود.

۶. Isaiah: از انبیای بزرگ بنی اسرائیل که کتاب وی از جمله کتاب های عهد عتیق است.

۷. Faustian Bargain: معامله فاوستی اشاره است به داستان یوهان فاوست (قرن شانزدهم میلادی). دکتر فاضل آلمانی که به مسافرت های بسیاری رفت و کارهای بزرگ جاهویی کرد و سرانجام نیز به طور مرموزی درگذشت. فاوست بنا به افسانه ها، روحش را در ازای جوانی به شیطان (که در روایات ادبی مفیستوفلیس مظهر اوست) فروخته بود.

«معامله فاوستی» کنایه ای است از این داد و ستد ناروا و نابرابر. نمایشنامه منظوم گوته به نام «فاوست» نیز بر مبنای همین



افسانه شکل گرفته است.

8. Pornography

۹. حکمت سلیمان از حکمت تمامی نبی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود... و سه هزار مثل گفت و سروده هایش هزار و پنج بوده. (عهد عتیق کتاب اول پادشاهان، باب چهارم، آیات ۳۳ - ۳۶)

10. Wisdom

11. "The Medium is the Message"

12. Additive

13. Ecological

14. Sarnof

15. Goldwyn

۱۶. منظور مؤلف از این بیان احتمالاً اینست که شاید سبب اینکه این آدم‌های تندرو و اصلاح طلب - که قاعدتاً باید دارای ظاهری انقلابی و پرجوش و خروش باشند - به عنوان افرادی محافظه کار - که علی‌الظاهر جلوه‌ای آرام و متین داشته باشد - تلقی شده‌اند، اینست که نحوه ظاهر شدن آنان در اجتماع در کسوت‌های سنگین و موقر بوده است. کت و شلوار مشکلی و کراوات خاکستری کنایه‌ای است از کسوت موقرانه و رسمی. و این در حالی است که این افراد برخلاف ظاهر خود، باطنی جنجالی و اصلاح‌جو دارند. ضمناً باید بخاطر داشت که رنگ‌های مشکلی و خاکستری، رنگ غالب فلزات نیز هست و بنابراین نمادی است از کسانی که با فلزات (یعنی مهمترین عناصر صنعت جدید) سروکار دارند.

17. The Standardized Tests

۱۸. اشاره مؤلف به این موضوع است که در رسانه تلویزیون، امر تبادل افکار بناگردد تحت الشعاع ویژگیهای بصری قرار می‌گیرد. و بنابراین اهمیت تصاویر - و قابل پذیرش آن‌ها برای عامه مردم - که تلویزیون به توسط آن‌ها وظیفه خود را انجام می‌دهد، روشن می‌شود. لذا این رسانه هنگامی موفق‌تر است که تصاویری را که نشان می‌دهد خوش‌نماتر و بیش‌تر موافق ذوق عامه باشد. از این روست که مؤلف در کتابی که راجع به تلویزیون و تأثیرات آن نگاشته است، می‌نویسد:

«امروزه برای ما قابل تصور نیست که مردی با ۲۵۰ کیلو وزن و غیب‌های آویزان نظیر ویلیام هوارد تافت (William Howard Taft) ایست و هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بتواند در یک مبارزه انتخاباتی به عنوان نامزد ریاست جمهوری آمریکا حضور داشته باشد. چهره ظاهری یک انسان خیلی هم نمی‌تواند بیانگر اندیشه‌ها و آرمان‌های درونی او باشد. البته امروزه این مطلب تا آنجایی صحت دارد که این انسان فقط از طریق کتاب و رادیو و حتی علائم دور با مخاطبان خود ارتباط داشته باشد. اما در عصر تلویزیون وضع کاملاً فرق می‌کند. در این رسانه دیداری تصویر یک انسان با وزن ۲۵۰ کیلوگرم حتی اگر خطیب توانایی هم باشد می‌تواند کاملاً خصلت‌های ضمیری و زیباییهای نهفته در برهان و استدلال‌های منطقی او را در فن بیان تحت الشعاع اندام فریبه او قرار دهد. زیرا در تلویزیون دادوستدهای فکری ناگردد تحت ویژگی ابزارهای بصری قرار می‌گیرد.» (زندگی در عیش، مردن در خوشی، ترجمه صادق طباطبایی، سروش، ۱۳۷۳، ص ۶۴)

19. Myth

20. Roland Barthes

۲۱. این سخن پاپ که مؤلف به آن اشاره کرده و تویحاً آن را پذیرفته است، جای بحث و تأمل دارد. هر چند این حاشیه امکان چنین بحثی را نمی‌دهد اجمالاً متذکر می‌شویم که این اظهارنظر پاپ، به معنای این است که کلیسای کاتولیک مبانی علم جدید را کاملاً پذیرفته است - منظور پاپ از «علم» Science یعنی علم جدید می‌باشد.

یکی از مبانی اظهار شده - یا نشده - علم جدید اینست که در آن جهان به گونه‌ای تصویر می‌شود که نیازی به وجود خداوند ندارد و یا دست بالا کاری به کار خداوند ندارد و این اصلی است کاملاً مغایر با آموزه‌های دینی که اصولاً عالم هستی را نیاز صرف به خداوند می‌بیند. اشتباه پاپ همچون اشتباه بسیاری دیگر از دینداران هوادار علوم جدید اینست که با غفلت از مبادی علوم جدید به سادگی آن را با علوم مطروحه در جهان شناسیهای سنتی یکی می‌گیرند.

22. Technology über alles